

روش کیفی و چند وجهی

روش مناسب برای مطالعه زندگی زنان روستایی ایران

* پروین قریشی

* فریده سرحدی

* ناهید مطیع

چکیده

هدف این مقاله نشان دادن توانایی و قدرت روش کیفی و چند وجهی برای بررسی مسائل زنان روستایی ایران است. در این روش با استفاده از تکنیکهای متفاوتی - مشاهده همراه با مشارکت، شرح حال نویسی، توجه به عکسهای خانوادگی و... - می توان به احکام قطعی و غیر قابل انعطاف مطالعات پیمایشی شک کرد و ابعاد زندگی زنان روستایی را در سه سطح ساختی، خودی و گروهی مورد مطالعه قرارداد. با استفاده از این روش در یکی از روستاهای شمال ایران به این نتیجه رسیدیم که زنان در خانواده، مزرعه و جامعه نقش اصلی را بر عهده دارند، همچنین نظام جنسیتی به تنهایی مؤید نابرابری در میان زنان نیست، و از طرف دیگر زنان در برابر چهارچوبهای نابرابر اجتماعی واکنش نشان می دهند و در جهت اصلاح و تغییر آن حرکت می کنند.

واژگان کلیدی: زنان روستایی، روش چند وجهی روابط جنسیتی،

سطح ساختی، سطح فردی، سطح گروهی.

*- پروین قریشی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه Winepeg کانادا

*- فریده سرحدی؛ کارشناس ارشد مرکز مطالعات اقتصاد کشاورزی و توسعه

*- ناهید مطیع؛ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی رودهن

مقدمه

مسائل زنان ایرانی، پس از انقلاب، به صورت مسأله‌ای محوری - چه در ایران و چه در غرب - درآمد و مشکلات ایشان در میان صاحب‌نظران و غیر صاحب‌نظران به صورت موضوع قابل بحثی مطرح شد. صاحب‌نظران بیشتر به موضوع تأثیر انقلاب بر زنان پرداختند و پایگاه و حقوق زنان را در اسلام تحلیل کردند (میله ۱۹۸۶، فردوسی ۱۹۸۳، صص ۹۸-۲۳۸؛ نشاط ۱۹۸۰، صص ۱۹۵-۱۶۵؛ افشار ۱۹۸۵، صص ۶۰-۴۷؛ افشار ۱۹۸۸؛ مهدوی ۱۹۸۳، صص ۲۲-۱۷؛ افشار ۱۹۸۴، صص ۲۵۰-۲۴۲؛ یگانه و طبری، ۱۹۸۲).

مطالعات دیگری مسائلی چون جنبشها و حقوق زنان، تضاد در خانواده، اعتقادهای مذهبی زنان، تغییر جایگاه زنان و نقش ایشان بر بازار کار را مورد توجه قرار دادند (مؤمنی ۱۹۸۷، صص ۸-۱۱؛ آقاجانیان ۱۹۸۵، ۸۸، ۹۷؛ بتریج ۱۹۴۰، فرمانفرمایان ۱۹۷۶، صص ۳۲-۲۵؛ صنازاریان ۱۹۸۲).

این تحقیقات زمینه‌ای برای آشنایی با تجربه‌های زنان ایرانی به ارمغان آوردند، که اغلب مبتنی بر مسائل زنان شهری بود. و تا همین اواخر درباره مسائل زنان روستایی مطالعات اندکی وجود داشت^۱، اما در دهه گذشته تحولی در تحقیقات روستایی به وجود آمد؛ به طوری که به جای بی‌اعتنایی به مسائل جنسیتی در تحقیق، برخی مطالعات به زنان روستایی اختصاص یافت (سرحدی و مطیع ۱۳۶۹، ۱۳۷۲، مطیع ۱۳۶۵، شادی طلب ۱۳۷۴، افشار ۱۹۸۷، صص ۸۶-۷۸؛ عجمی ۱۹۷۷؛ میر-حسینی ۱۹۸۷، صص ۶۶-۴۴۵).

هدف این مطالعات درک اهمیت کار زنان روستایی و ماهیت آن بود. زیرا آمارهای سرشماری عمومی نه تنها به استخراج شاخصهای جنسی توجه نداشتند، بلکه به کم‌اهمیت جلوه دادن فعالیت اقتصادی زنان دامن زدند.

مقاله حاضر هر چند از این مطالعات بهره برده، اما با دیدی انتقادی نیز به آنها نگریسته است. در واقع هدف ما این است که اولاً محدودیتهای آماری سرشماریهای ملی را درباره ناچیز شماری کار زنان روستایی بررسی کنیم، ثانیاً روشهای تحقیقاتی به کار گرفته شده در مطالعات زنان را ارزیابی و چهارچوبی برای مطالعات زنان روستایی انتخاب و عرضه کنیم.

محدودیت‌های آماری و داده‌های کمی مقیاس وسیع

سرشماریهای عمومی در ایران، سرشماری نفوس و مسکن، سرشماری کشاورزی، آمارهای هزینه و درآمد خانوار و... در مورد زنان روستایی اطلاعات کلی و ناقص ارائه می‌کنند. در واقع مسأله تعریف مفاهیم و شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات به مقیاس وسیع تقریباً در کلیه کشورها - چه توسعه یافته و چه در حال توسعه - به طور مشابه ای مورد بحث قرار گرفته و مضرات آن بیان شده است (دیکسون ۱۹۸۲، صص ۸۷-۳۸۰، انکر ۱۹۸۳).

بسیاری از تعاریف، طیفها، کدها و جدول بندیها به ضرر زنان طراحی و به اشتباه پایه ریزی شده‌است. بنابراین خطاهای ناشی از جانبداریهای جنسی در طراحی و تحلیل داده‌های آماری دور از انتظار نیست. به عبارت دیگر باید توجه داشت که این داده‌ها نه تنها به سؤالیهای مطرح شده و نشده، مشروط است بلکه به واکنشهای پرسشگر به پاسخگو نیز وابسته است (یوان ۱۹۸۰، یوسف ۷۷-۱۹۷۶، صص ۲۰۰-۱۹۷). دلایل مشروعی برای ارزیابی کیفی داده‌های سرشماری مربوط به زنان روستایی وجود دارد. سازمان ملل در سال ۱۹۶۷ برای ارزیابی کیفی داده‌های سرشماری به چهار مقوله زیر، به عنوان مقولات مهم، توجه کرد.

- ۱- هر فرد سرشماری و ویژگیهایش به طور جداگانه ثبت شود.
- ۲- هر سرشماری محدوده تعریف شده‌ای را شامل شود و فردی را که در آن محدوده حاضر یا ساکن است در برگیرد.
- ۳- آمارگران جمعیت آماری را در یک دوره معین بررسی کنند و داده‌ها مرتبط با دوره مرجع جمع‌آوری شوند.

۴- سرشماری در فواصل منظم انجام شود.

اگرچه در سرشماری ایران دو مقوله آخر رعایت می‌شود، اما سؤالیهای بسیاری درباره رعایت نکردن دو مقوله اول قابل طرح است. به عبارت دیگر اشتباههای سرشماریهای ایران به دامنه تحقیق و طبقه‌بندی داده‌های آماری مربوط می‌شود که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

باید توجه داشت که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت روستایی کم سوادند و با افراد خارج از اجتماع یا خارج از شبکه خانوادگی خود تماس چندانی ندارند. در سال ۱۳۶۵ در مناطق روستایی ۶۰ درصد مردان ۳۶/۶ درصد زنان ۶ ساله و بالاتر با سواد قلمداد می‌شدند^۲. به علاوه

۶۸ درصد زنانی که با سواد محسوب شده‌اند، فقط مدرک تحصیلات ابتدایی داشته‌اند (قریشی^۱ ۱۹۹۳). چنین جمعیتی احتمالاً به پرسشها پاسخهای انحرافی و غلط می‌دهد. در مورد مسائل مربوط به زنان این موضوع بارها مشاهده شده است. (سافیلیوس - راتشیلد^۲ ۱۹۸۳، صص ۳۱۷ - ۲۹۹). از طرف دیگر چندگانگی فرهنگی در ایران^۳، آشنایی اندک با قومهای ایرانی و زبان رسمی ایران، می‌تواند تا حدودی عدم دقت آمارهای ملی را موجه جلوه دهد. مشکلات مربوط به محدوده مناطق روستایی و جمعیت عشیره‌ای را می‌توان با رجوع به منابع مختلف تشریح کرد^۴. این مشکلات به نوبه خود می‌تواند مسائل قائم به ذاتی را در زمینه محدوده تحقیق و طبقه‌بندی داده‌ها بیافریند. در واقع در داده‌های مندرج در سرشماریها امکان دستیابی به اطلاعات جزئی بر حسب ناحیه، قومیت، بخش شهری یا روستایی یا جنسیت نیست. داده‌های سرشماری بر حسب گروهها یا بخشهای اقتصادی طبقه‌بندی شده‌اند. این امر مانع مقایسه و درک متغیرهای درون گروهی و میان گروهی می‌شود. برای مثال این داده‌ها، به‌طور کلی اطلاعاتی را بر حسب گروههای تولیدکننده یعنی کشاورزان، جنگلبانان و غیره و نه بر حسب گروه خاص یا افراد ارائه می‌دهند. اشاره به خطاهای جنسیتی مندرج در سرشماریها نیز به ویژه برای اهداف این مطالعه حایز اهمیت هستند.

براساس اطلاعات موجود تقریباً در کلیه کشورها (یوسف ۱۹۷۷، صص ۲۰۹-۱۹۲) و همچنین در ایران خطاهای ناشی از جانبداری جنسی در سرشماریهای عمومی می‌شود؛ به طوری که عموماً نقش زنان در این آمارها ناچیز شمرده و نادیده گرفته می‌شود. به‌طور کلی آمارگران رسمی به دنبال کسب "نوعی اطلاعات هستند که در اقتصاد پیشرفته، فعالیتی مردانه شناخته شده و الگوی تولید کشاورزی است. این فعالیت بر اساس تداوم هشت ساعت کار روزانه و پنج یا شش روز کار هفتگی است." (ریچینید دولات^۳ و ونرمن^۴، ۱۹۸۰، صص ۷۴). بنابراین عموماً بخش عظیمی از کار زنان، به ویژه کار زنان روستایی، در این الگو نمی‌گنجد. کار زنان در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه، غیر مداوم، نیمه وقت، فصلی، آمیخته با وظایف خانگی و متناسب با بخش سنتی اقتصاد یا بنگاههای خانگی، یعنی اقتصاد

1- Ghorayshi, 1993

2- Safillios -Rathschild

3- Recchinide de lattes

4- Wainerman

غیر رسمی است.

نقص آمارهای رسمی، هنگامی که به اسناد مربوط به کار زنان توجه کنیم، بیشتر آشکار می‌شود. تعریف "کار"، "فعالیت" و "نیروی کار خانگی" که در سرشماری آماری به کار می‌رود، ماهیت چند بعدی کار زنان را در خانوار، روستا، محله و اقتصاد ملی و بین‌المللی روشن نمی‌کند. بسیاری از فعالیتهای زنان روستایی یا در تعاریف آماری نمی‌گنجد و یا با تعاریف طراحی شده متناسب نیست. این دسته از فعالیتهای زنان به درستی، به عنوان "کار نامرئی" توصیف می‌شوند. در حالی که لغات کلیدی در تعاریف نیروی کار عبارت‌اند از "دستمزد"، "سود" یا "مبادله کالایی". یعنی فقط آن دسته از فعالیتهایی که مستقیماً در بخش رسمی اقتصاد ایران قرار می‌گیرند، به عنوان فعالیتهای نیروی کار سنجیده می‌شوند. بنابراین در آمارهای روستایی مسأله اصلی به ویژه درباره زنان روستایی، که به عنوان اعضای غیر فعال جامعه روستایی معرفی می‌شوند، تجلی می‌یابد.

ساز و کارهای فوق را معمولاً ایدئولوژی پدر سالارانه مسلط نیز تقویت می‌کند. برای مثال: مصاحبه کنندگان، که عموماً مرد هستند، حتی وقتی زنان در مزارع کار می‌کنند، آنها را به مثابه زنان خانه‌داری که به شوهرانشان کمک می‌کنند، در نظر می‌گیرند. از طرف دیگر اعضای مرد خانواده، به ویژه شوهران، تمایل دارند که اندک کمک زنان را به تولید خانوادگی ناچیز جلوه دهند تا از این طریق خود را به عنوان نان آوران اصلی مطرح نمایند. همچنین زنان نیز از دیدگاه پدرسالارانه جامعه روستایی را در مورد وظایف خویش پذیرفته و درونی کرده‌اند. در طول تحقیق میدانی ما بسیار دیده شده‌است که زنان، بسیاری از جنبه‌های کار روزانه خود را غیر مهم و غیر مولد تلقی کرده‌اند.

مروری بر ادبیات مربوط به زنان روستایی

در طول چند سال گذشته، نقش فزاینده‌ای برای آشکار کردن کار زنان روستایی به عمل آمده‌است. صاحب‌نظران، گروههای تحقیق در مراکز دولتی و افراد علاقه‌مند، به پیدایش و گسترش این ادبیات کمک کرده‌اند. تحقیقات دانشگاهی زیادی به مسائل زنان اختصاص یافته است. در مراکز دولتی نیز واحدهای تحقیقاتی ویژه‌ای درباره زنان روستایی به وجود آمده‌است. همچنین زنان روستایی و مسائل مربوط به ایشان چه در مجله‌های عام زنانه و چه در

مجله‌های علمی مورد بحث قرار گرفته است (مطیع ۱۳۷۲، صص ۲۳-۱۹؛ شادی‌طلب ۱۳۷۴، صص ۴۵-۲۹؛ مطیع و سرحدی ۱۳۷۲، صص ۱۷۵-۱۶۳). در واقع توجه روز افزون به مسائل زنان از این امر نشأت می‌گیرد که مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، واحد خاصی را به مطالعه در مورد زنان روستایی اختصاص داده است.^۶ علی‌رغم نقاط قدرت و ضعف این تلاشها، توجه به مسائل زنان روستایی سبب شده است که مشکلات مربوط به ایشان در مراکز دولتی و علمی طرح شود. این ادبیات، به ویژه ادبیاتی که بر مطالعات موردی استوارند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شوند که واحدهای تولیدی غالب در روستاهای ایران، عبارت‌اند از مزارع با مقیاس کوچک که بر پایه خانوادگی فعالیت می‌کنند. این مطالعات حاکی از آن است که بر حسب نوع محصول، اندازه واحد بهره‌برداری و سایر عوامل، شرکت زنان در تولید کشاورزی از ۵۰ تا ۹۰ درصد در نوسان است (مطیع، سرحدی ۱۳۶۹، صص ۱۰۷-۵۱). در واقع این مطالعات مؤید این نکته‌اند که آمارهای سرشماری عمومی، که نرخ فعالیت زنان روستایی را ۸/۸ درصد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۲) نشان می‌دهد، بدون دقت محاسبه شده و کار زنان روستایی را، تا حد زیادی، نادیده گرفته است.

این اطلاعات همچنین نشان می‌دهد، زنان روستایی در مقایسه با مردان، زمان بیشتری کار می‌کنند و مزد کمتری دریافت می‌دارند. ایشان همچنین دارای مسؤلیتهای بیشتر، تحصیلات کمتر و تغذیه نامناسبتری، نسبت به مردان، هستند. از طرف دیگر مطالعات موردی موجود درباره کار زنان روستایی، محور بودن کار زنان را در زندگی اقتصادی آشکار می‌کند. به طوری که زنان فعالانه در تولید انواع محصولات کشاورزی به ویژه برنج، چای، پنبه، تنباکو، میوه و سبزیها شرکت دارند. نقش زنان را در دامداری و طیور داری نیز نباید فراموش کرد. به علاوه گذشته از کار واقعی زنان در مزارع، آنها در سازماندهی نیروی کار و بازار یابی تولیدات کشاورزی نیز دخالت دارند. برای مثال زنان روستایی در بسته بندی، پاک کردن محصول شرکت دارند. در برخی مناطق زنان با تولید صنایع دستی، سبزیکاری و سایر تولیدات به افزایش درآمد خانوار کمک می‌کنند. به طور کلی حیات واحد خانوادگی به کار زنان بستگی دارد.

این مطالعات همچنین روشن می‌کند، که ایدئولوژی پدر سالارانه بر تقسیم کار خانوادگی و محیط کار تأثیر می‌گذارد. وظایف معینی، وظایف زنانه و ظریف محسوب می‌شوند، در حالی که وظایف دیگری مردانه تلقی می‌گردند. برای مثال آماده سازی زمین، شخم زدن و کار با ماشین

های کشاورزی، وظایفی مردانه تصور می‌شوند، در حالی که نشا و وجین در برنج کاری، چیدن پنبه و برگ چای وظایفی هستند که به نظر می‌رسد نیازمند ظرافت، حوصله و توجه زنانه است. همچنین وظایف خانگی، وظایفی زنانه محسوب می‌شوند. زنان مسئول انجام وظایف خانگی‌اند، همچون آماده‌سازی غذا، آشپزی، نظافت و شستشو، نگهداری از بچه‌ها، تولید سبزیهای خانگی و ذخیره‌سازی مواد غذایی برای مصرف خانواده. مطالعات مربوط به زنان روستایی در ایران همچنین به گوناگونی فعالیت‌های زنان اشاره می‌کند. مثلاً وقتی درآمد بهره‌برداریهای خانوادگی افزایش می‌یابد، شرکت زنان در فعالیت‌های تولیدی، کاهش پیدا می‌کند. زنان بیوه و دختران اقشار مرفه روستایی به تدریج به مشاغل خدماتی همچون معلمی، پرستاری، آرایشگری و خیاطی رو می‌آورند (ثابت ۱۳۷۳). همچنین زنان اقشار مرفه به استخدام زنانی از خانواده‌های فقیر مبادرت می‌ورزند تا به ایشان در انجام فعالیت‌های مختلف، به ویژه فعالیت‌های تولیدی کمک کنند (مطیع، سرحدی ۱۳۶۹، صص ۶۹-۵۶). گذشته از عوامل اقتصادی به نظر می‌رسد قومیت، نوع منطقه، با شهر و تجاری شدن کشاورزی، مؤید تفاوت‌هایی در میان زنان است. یافته‌های مقدماتی یک مطالعه موردی در گرگان (سرحدی، مطیع ۱۳۷۲) نشان می‌دهد که تفاوت‌های پایگاهی شدیدی بین پایگاه زنان محلی و زنان مهاجر زابلی وجود دارد. زنان مهاجر دارای پایگاهی پایینتری هستند و در مشاغل کم دستمزد و حاشیه‌ای فعالیت می‌کنند. در حالی که زنان محلی پنبه کاری دارند، زنان زابلی به عنوان کارگر روز مزد برای چیدن پنبه استخدام می‌شوند. البته در دوره‌ای که کشت پنبه با رکود مواجه می‌شود، چیدن پنبه را نیز خود زنان محلی انجام می‌دهند و زنان زابلی و دختران کم سن ایشان در کوره‌های آجرپزی منطقه به کار سخت و غیر بهداشتی مشغول می‌شوند.

مطالعات موردی مربوط به زنان روستایی نشان می‌دهد که آمارهای رسمی مربوط به ایشان غیر دقیق است و بر نامریی ماندن کار زنان روستایی تأکید می‌کند. این مطالعات نه تنها باعث گسترش شناخت ماهیت کار زنان در مزارع خانوادگی شده است، بلکه زنان روستایی را به عنوان موضوع مورد تحقیق در بحث‌های عمومی و دولتی مطرح کرده است. البته این مطالعات نقاط ضعف هم دارند. برای مثال اغلب از روش مصاحبه منظم (از قبل تدارک دیده شده) استفاده می‌کنند که در سرشماریهای عمومی نیز به کار می‌رود. یادآوری می‌شود که موقعیت سیاسی - اجتماعی، شرایطی را به وجود آورده است که زنان اغلب نسبت به ثبت نظرهای خود بدبین

هستند و از این رو مصاحبه‌های منظم را دوست ندارند (قریشی ۱۹۹۳، ص ۲). در هنگام مصاحبه، زنان معمولاً در محاصره سایر اعضای خانواده و آشنایان قرار می‌گیرند، هم از این رو تمایل دارند که واکنشی مناسب با شرایط از خود بروز دهند. این محصورها، بدین معنی است که احتمالاً نمی‌توان بر اطلاعاتی همچون تعداد بچه‌ها، سن، تحصیل اعضای خانواده و به ویژه سؤالهای گرایشی که از طریق مصاحبه منظم به دست می‌آید، اعتماد کرد. به علاوه مصاحبه‌های منظم، پاسخگویان را در زمان و مکان معین و قالبی قرار می‌دهد و در کسب اطلاعاتی کلی در مورد ترکیب روابط اجتماعی زنان روستایی عاجز می‌مانند. این شیوه جمع‌آوری داده‌ها، می‌تواند برای اطلاعات جزئی درباره موردهای خاصی مفید باشد، اما صاحب‌نظران فمینیست معتقدند که سؤالهایی از قبل تنظیم شده، بیش از حد سخت و غیر قابل انعطاف‌اند. (میز^۱ ۱۹۸۳). مطالعات مربوط به زنان روستایی در ایران بر نقش اقتصادی زنان در تولید کشاورزی تأکید کرده‌اند؛ به جای زنان روستایی حرف زده‌اند و ایشان را به عنوان مسائلی که باید مورد ارزیابی قرار گیرند تا مشکلاتشان رفع شود، در نظر گرفته‌اند.

شناخت روابط جنسیتی: روش جایگزین

مطالعات اخیر درباره زنان کشورهای در حال توسعه تا حد زیادی بر موضوعاتی اختصاص یافته که مسائل زنان را به خودی خود ناشی از نقش اقتصادی ایشان نمی‌داند. بلکه آن را به روابط جنسیتی که دامنه سلطه پذیری زن را در بر می‌گیرد، نسبت می‌دهد (لابرک^۲ ۱۹۹۲). روابط جنسیتی مجموعه‌ای از ویژگیهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که روابط معین و متعارف زن و مرد را تعیین می‌کند (کوئار^۳ ۱۹۹۰). برای تحقیق درباره زنان نیازمند روشی هستیم که نه تنها شرایط اقتصادی زنان در آن منظور شود، بلکه وضعیت آنها را در مورد شرایط خاص یک منطقه و یک دوره زمانی معین مشخص کند. براساس نظر طرفداران حقوق زن، ما به اطلاعاتی در زمینه سلسله مراتب روابط اجتماعی و ماهیت روابط سلطه‌گرانه (نه لزوماً سلطه

1- Mies

2- Labreque

3- Couillard

مردان) نیاز داریم که مانع مشارکت فعال زنان در توسعه می‌شود (لابرک ۱۹۹۴؛ دومون^۱ ۱۹۹۲). با تمرکز بر مطالعه روابط جنسیتی به عنوان بخشی از روابط سلسله مراتبی قدرت، می‌توان نسبت به پیچیدگی‌های روابط اجتماعی شناخت پیدا کرد. بدین طریق دقیقاً خواهیم توانست چندگانگی روابط اجتماعی را با استناد به یک روش غیر جبری درک کنیم و درباره آنچه نسبت به زنان تصور می‌کنیم، شک کنیم و تفاوت‌های طبقاتی، قومی و جغرافیایی را در میان زنان مشخص نماییم. زن بودن معانی گوناگونی برای گروه‌های مختلف دارد، همان طور که در کشورها و مناطق مختلف نیز گوناگونی فعالیت‌های زنان به چشم می‌خورد. در واقع مفهوم زن، در عین حال که می‌تواند شباهتهایی را در ذهن متبادر کند، حتی در یک فرهنگ معین نیز مؤید تفاوت‌هایی است. رویارویی با چنین چالشی نیازمند تحلیلی با سه سطح متمایز ولی مرتبط با هم است: این سه سطح عبارت‌اند از: ۱- سطح ساختی؛ ۲- سطح فرد؛ ۳- سطح گروه.

سطح ساختی: بررسی روابط اجتماعی در سطح ساختاری و کلی نخستین گام در تحلیل است. صاحب‌نظران توسعه بین‌المللی بارها درباره وابستگی متقابل اقتصاد ملی و نقش محوری زنان، چه از دیدگاه محلی و ملی و چه از دیدگاه بین‌المللی، بحث و گفتگو کرده‌اند. زنان در کشورهای در حال توسعه نه تنها به خانوار و اقتصاد محلی کمک می‌کنند، بلکه در تولید محصولات بازار بین‌المللی نیز، که مرتبط با اقتصاد جهانی است، شرکت دارند. بنابراین این درک ماهیت و اساس جایگاه زنان در اقتصاد محلی، ملی و جهانی ضروری است. به علاوه چنین به نظر می‌رسد که اقتصاد جهانی یا نظم نوین جهانی، آخرین مرحله توسعه سرمایه‌داری است. این پدیده جدید در حال تجدید ساختار خویش است (فروبل، ۱۹۸۰؛ سینگر ۱۹۸۳). اما آنچه باید به خاطر داشت این است که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه و زنان بخشی از این واقعیت‌اند (اسپار^۲ ۱۹۹۳). آگاهی از این دورنمای کلی برای همه افراد علاقه‌مند به زنان و برنامه‌ریزان توسعه ضروری است. با مشخص کردن اثر عوامل ساختاری می‌توان محدودیت‌هایی را که مربوط به افراد و تغییرات اجتماعی در مناطق و مکانهای خاص است، درک کرد. اما در تحقیق، تمرکز صرف بر فعل و انفعالات ساختی کافی نیست. زیرا به کارگیری این

سطح به تنهایی، تأثیر عوامل خاص اجتماعی را بر جمعیت‌های معین نادیده می‌گیرد. روش ساختاری به خودی خود ما را به سمت این عقیده هدایت می‌کند که تمام افراد، شرایط همانندی دارند، لذا امکان مشاهده شکافها و ناهمانندیها محدود می‌شود. از طرف دیگر روابط اجتماعی، که به پیدایش عوامل ساختاری در میان مردم کمک کرده، می‌تواند نادیده انگاشته شود، ولی وقتی زنان از لحاظ تاریخی نادیده گرفته شده‌اند، چگونه می‌توان واقعیت زندگی ایشان را در سطح ساختاری درک کرد؟ پژوهشگران ایرانی نیز در مطالعات مربوط به زنان روستایی، تا حد زیادی به سطح ساختاری گرایش نشان داده‌اند در حالی که ما به درک روابط اجتماعی نیز در سطح خرد نیازمندیم.

۲- سطح فردی (خرد): زندگی روزمره محلی مملو از تضادهای عمیق است. هر کس با توجه به امکانات و محدودیت‌هایش در تولید و باز تولید اجتماعی مشارکت دارد. بین افراد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، روابط دیالکتیکی وجود دارد. در حالی که افراد هر یک عنصر کوچکی از جامعه‌اند، سنتز بفرنج و محصول پیچیده جامعه هستند. بررسی زندگی روزانه، اطلاعات اولیه مهمی از تجربیات زنان و مسایل مختلف زندگی ایشان به دست می‌دهد (اسمیت^۱ ۱۹۸۴؛ رینهارز^۲ ۱۹۹۲؛ استانلی^۳ ۱۹۹۰).

با به کارگیری این روش نسبت به کار زنان و مشکلاتشان تصویر روشنتری در ذهن ما نقش خواهد بست.

بررسی زندگی روزانه آشکار می‌سازد که زنان موجوداتی اجتماعی هستند و دنیای اطرافشان را فعالانه می‌سازند و از قید و بندها و محدودیت‌های ساختاری آگاهند. زنان به عنوان عاملان فعال حق انتخاب دارند و وضع خود را با دید انتقادی می‌نگرند. در واقع هر فرد، اعم از زن یا مرد، با توجه به محدودیت‌های اجتماعی قادر به تغییر شرایط زندگی روزانه خود است. بحث اصلی ما در چنین چشم‌اندازی، شناخت سطوح دوگانه زندگی زنان است، به عبارت

1- Smith

2- Reinharz

3- Stanley

دیگر آنچه گافمن جلو صحنه و پشت صحنه می نامد (گوفمن^۱ ۱۹۵۴). این وجه تمایز به گونه ای مشخص در ایران نیز دارای اهمیت است. به طوری که بر اساس آن می توان تفاوت های بارزی را بین موقعیت شغلی و واقعیت زندگی روزانه یافت. از این رو باید برای نزدیک شدن به دنیای درونی و غیر رسمی زنان، باید روشی را انتخاب کرد تا زنان در ابراز عقاید و نظریاتشان آزاد باشند. همچنین برای شناخت چندگانگی زندگی زنان بهتر است سه سؤال آموزشی زیر طرح شود:

- ۱- چه چیز مشترکاً برای همه زنان صحت دارد؟
 - ۲- واقعیت زندگی زنان با توجه به گروهی که در آن زندگی می کنند، از لحاظ قومیت، طبقه، مذهب و غیره چگونه است؟
 - ۳- کدام یک از ویژگی های اجتماعی بر زندگی مردم تأثیر می گذارد؟ مثلاً نقش رهبران مذهبی بر رفتار مردم.
- شناخت پیوند میان ساخت و بررسی زندگی روزانه ما را به سمت سومین سطح تحلیل یعنی سازمان های گروهی هدایت می کند.

۳- سطح گروهی: در واقع بنابر درجه سازماندهی افراد، تغییرات اجتماعی امکان پذیر می شوند. بر اساس این چهارچوب نظری است که می توان تغییرات اجتماعی را ناشی از ارتباط متقابل و پیچیده ساخت و زندگی روزانه دانست. تغییراتی که با به کارگیری این روش به شکلی پویا و غیر خطی در نظر گرفته می شود. با شناخت این ارتباط بین ساخت و افراد مشخص می شود که تغییرات اجتماعی در اشکال متفاوتی بروز می کند.

با انتخاب این چهارچوب روش شناختی از جبرگرایی اجتناب می کنیم و چندگانگی روابط اجتماعی و نظام سلطه را مورد توجه قرار می دهیم. از طریق درک این بخش های متقابل است که می توان پرسش های آگاهانه و هوشیارانه ای مطرح کرد. بی آنکه هر یک از سطوح فردی یا ساختی، قطعی و طبیعی قلمداد شود. در واقع فقط با یافتن تضادهای ذاتی موجود، که ناشی از جایگاه های مختلف زنان در درون ساخت های متنوع است، می توان کنشها و مجادلات ایشان را

برای تغییر درک کرد.

روش شناسی چند وجهی^۷

با توجه به چهارچوب مفهومی و روش شناختی سه گانه مورد بحث، برای درک واقعیت‌های درونی زندگی زنان، می‌بایست شیوه‌های سنتی و ایستایی جمع‌آوری اطلاعات کنار گذاشته و به جای جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش مستقیم، هدف‌کنش متقابل میان پرسشگر و پاسخگو دنبال شود؛ به ویژه هنگامی که بر آشکار کردن فرایندها و اظهار نظرهای پویای زنان تأکید می‌کنیم، به کارگیری روش‌های پویای جمع‌آوری اطلاعات ضروری است (بولز و دوئلی^۲ ۱۹۸۳). برای رسیدن به این هدف نیازمند روش تحقیق چند وجهی هستیم تا اطلاعات موجود در سه سطح تحلیلی (ساخت، فرد، گروه) فراهم شود. چنین روشی اصولاً در تحقیقات کیفی به کار می‌رود و مشاهده همراه با مشارکت، شنیدن سرگذشت زندگی زنان، مشارکت در بحث‌های گروهی ایشان و استفاده از تکنیک‌های سمعی و بصری از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات این نوع پژوهش به شمار می‌آید. این روش تحقیق، زندگی روزانه زنان و تجارب ایشان را بهتر نشان می‌دهد و در چهارچوب چنین تحقیقی مفاهیم به جای آنکه از بیرون به زنان تحمیل شود، از درون فهمیده می‌شود.

در اینجا نتایج تحقیق ما در روستای "رستم کلا" را که با استفاده از روش فوق به دست آمده است می‌آوریم.

این روستا ۲۰۰ خانوار جمعیت دارد که از نظر اقتصادی به سه منبع اصلی تولید زراعی، باغداری، خدمات و کارهای دستمزدی وابسته‌اند. به علاوه این روستا به درآمدهای حاصل از فروش مرکبات و گوجه‌فرنگی و سبزیها نیز متکی است. این روستا در استان مازندران، در نزدیک دریای خزر و به فاصله ۲۲ کیلومتری شهرهایی که بیش از صد هزار نفر جمعیت دارند، واقع شده است. از نظر ساختی در این روستا با خانوارهای خرده‌پایی روبرو هستیم که از یکسو بخشی از تولیدات خود را برای نیازهای مصرفی به کار می‌برند و از سویی برای فروش مواد تولیدی خویش و برآوردن نیازهای مصرفی رو به رشد خانواده، به بازار سرمایه‌داری وابسته‌اند.

در واقع این روستا با قرار گرفتن در دل اقتصاد بزرگتر از طریق خرید و فروش محصولات و خدمات کشاورزی و غیر کشاورزی، و در جوار شهرهای کوچک و بزرگ و سایر کشورهای همجوار، فعالیت خود را تکمیل می‌کند. برای مثال بخشی از محصولات کشاورزی این روستا در تهران و همچنین شهرهای کوچکتر و حتی کشورهای همسایه فروخته می‌شود. با شرکت فزاینده مردان در بخش حمل و نقل محصولات به بازار، زنان هر چه بیشتر درگیر فعالیتهای تولیدی می‌شوند. در واقع با افزایش فشارهای اقتصادی، آنچه را که ادبیات موجود "زنانه شدن امر مزرعه داری" می‌نامند، گسترش یافته است. به همان میزان که مردان با کار در بخش خدمات به هزینه زندگی کمک می‌کنند زنان هم مسؤلیت بیشتری را در اداره مزرعه عهده‌دار می‌شوند. تحت تأثیر چنین واقعیتی است که موقعیت زنان در خانوار و روستا تغییر می‌کند.

اگر چه این روستا در اقتصاد بزرگتری ادغام شده است، ولی زندگی خاص خود را ادامه می‌دهد. زندگی در روستا پیرامون تولید کشاورزی در جریان است. خانوارهای روستایی، واحدهای زراعی و اجتماع روستایی سه بخش متمایز و در عین حال متقابل را تشکیل می‌دهد. ارتباط متقابل این سه بخش سبب پیدایش روابط سلسله مراتبی قدرت شده و به روستاییان هویت یگانه‌ای بخشیده است که آنها را از روستای مجاور متمایز می‌کند. در سطح تحلیل خرد باید گفت که زنان در خانوار، مزرعه و اجتماع روستایی بخش مرکزی را تشکیل می‌دهند. زنان در تمام موارد تولید کشاورزی شرکت دارند. به علاوه انجام کارهای خانه هم بر عهده ایشان است و برای انجام مراسم سنتی نیز کار و مشارکت زنان اهمیت حیاتی دارد. روستاییان در این نکته که مشارکت زنان برای روستا لازم و ضروری است تردیدی ندارند. مثلی در روستا متداول است که «خانه بدون زن روشنایی ندارد».

اگر چه زنان درگیر تولید محصولات کشاورزی و دیگر فعالیتهای حاشیه‌ای هستند، ولی در فروش و توزیع محصولات کشاورزی نقش چندانی ندارند. کار زنان در مزرعه بستگی تنگاتنگی با کار در خانوار و اجتماع روستایی دارد. در واقع فعالیتهای ایشان در هنگام برپایی مراسم سنتی و جشن و سرور و همچنین انجام برنامه‌های عام المنفعه برای اجتماع روستایی اساسی و مهم تلقی می‌شود. دقت و تعمق در زندگی روزمره این زنان حاکی از آن است که برخی یافته‌های منتج از مطالعات پیمایشی همیشه معتبر نیست. برای مثال هر چند فعالیتهای موجود در روستا تحت تأثیر تقسیم جنسی کار قرار دارد، اما تفکیک وظایف جنسیتی همواره جدی نیست. زمانی

که خانواده با حجم زیاد کار روبرو می‌شود و یا وقتی مردان مجبور به کار در خارج روستا باشند، زنان و مردان به ناچار جدا از تقسیم‌بندیهای سنتی عمل می‌کنند. حتی گاهی مردان کار خانگی و زنان کار بیرون از خانه را انجام می‌دهند.

همچنین با استفاده از روش مشاهده همراه با مشارکت، می‌توان دریافت که روابط بین زن و مرد عموماً نابرابر است، ولی نمی‌توان کلیه فرایندهای سلطه را بر اساس جنسیت بررسی کرد. بلکه سلسله مراتب قدرت در حوزه‌های دیگر نیز اعمال می‌شود.

یعنی روابط جنسیتی و ایدئولوژی نابرابر جنسیتی با دیگر روابط اجتماعی حاکم در روستا پیوسته است. سلسله مراتب این روابط اجتماعی است که از الگوی برابری زنان با مردان ممانعت می‌کند. زنان و مردان تحت تأثیر خصوصیات متنوع و مختلف فرهنگ روستا شکل گرفته‌اند. این شکل‌گیری که تصور متفاوتی از "زن بودن" یا "مرد بودن" ارائه می‌دهد، خود به عوامل گوناگونی نظیر طبقه، سن، خویشاوندی و .. متکی است. شکی نیست که بین زنان و مردان مشابهت‌هایی وجود دارد، اما تفاوت‌های قابل توجه را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

تجربیات زنان البته از نظر شکل و محتوا متفاوت است و با در نظر گرفتن این تفاوت‌هاست که باید از به‌کارگیری مفاهیم کلی و جهان شمول دوری جست. به عبارت دیگر در سطح ساختاری باقی نماند. برای مثال: با مشارکت در زندگی روزانه زنان در می‌یابیم که ایدئولوژی اسلامی یکدست و یکپارچه‌ای در بین آنها وجود ندارد. زنان کشاورز که در مزرعه مشغول به کار هستند، تعابیر قابل انعطافی نسبت به مذهب دارند، در حالی که زنانی که وابسته به زمین نیستند و هویت شبه شهری دارند انعطاف کمتری نسبت به اعمال مذهبی نشان می‌دهند. علاوه بر این بررسی زندگی روزانه حاکی از آن است که مقوله جنسیت فقط به صورت ساده عمل نمی‌کند، بلکه به صورت مرکب و پیچیده نیز مطرح است. زن بودن از یک نسل به نسل بعدی و از یک گروه درآمدی به گروه درآمدی دیگر فرق می‌کند. برای مثال زنان نسل گذشته و مسن، زندگی سخت و دشواری را در هنگام جوانی به یاد می‌آورند. به نظر آنها زن در حال حاضر از یک زندگی مرفه و آسان برخوردار است. البته زنان جوان با این نظر موافق نیستند. از طرف دیگر دختران خانوارهای مرفه برای رفت و آمد در ده، آزادی عمل دختران خانوارهای فقیر را ندارند. دختران خانوارهای کم درآمد از داشتن آزادی و اختیار در این زمینه لذت می‌برند، دوستانشان را ملاقات می‌کنند و قرار جمع شدن در مسجد را می‌گذارند. خانوارهای فقیر از عهده محدود کردن

زنان و دخترانشان بر نمی آیند.

با تعمق در زندگی روزانه می توان دریافت که در بین معیارهای جنسیتی و رفتارهای متناسب با آن و بین وضعی که فرهنگ مقرر می دارد و شرایطی که زنان واقعاً آن را تجربه می کنند، تفاوتی وجود دارد. برای نمونه قوانین مالکیت و ارث امتیازهایی برای مردان و وابستگی هایی برای زنان قایل شده است. ولی این قوانین با توجه به عادات و رسوم اجتماعی، فشارهای گروهی، پویایی طبقاتی و سیاست اداره منزل، به صورت یک شکل و مشابه، اعمال نمی شود. مثلاً در یک نمونه، فشارهایی که از طرف منسوبان زن و جامعه روستایی به مرد وارد شد، وی را وادار کرد که اطمینان یابد زنش $\frac{1}{3}$ از دارایی او را به ارث خواهد برد.

در یک خانواده دیگر زن مسئولیت زمین موروثی خود را به عهده گرفته بود و درآمد آن را صرف نیازهای خویش می کرد. او تأکید می کرد که شوهرش حامی او نیست و باید از خودش مواظبت کند. در مورد اقدام او مشاجره زیادی در شبکه خویشاوندی صورت گرفت ولی بسیاری از اعضای خانواده از او حمایت می کردند. این تجربه ها حاکی از این امر است که زنان در مقابل قانون ارث، که سهمی برابر از دارایی برای آنان قایل نشده است، واکنش نشان می دهند. به عبارت دیگر تعمق در زندگی روزانه این زنان وجه پویا و دگرگون شونده زندگی ایشان را نشان می دهد، از این رو شرکت در بحثهای گروهی یکی دیگر از تکنیکهای مطالعه عمیق است. با قرار گرفتن در گروه و ارتباط با فعالیتهای آنها، دانش بیشتری درباره پیچیدگی کنشهای متقابل اجتماعی فرا می گیریم. در گفتگو با گروهی از زنان درباره برنامه های تلویزیونی یا در یک جمع مذهبی در مسجد یا در باغ چای، یا در مزرعه به هنگام کار، یا در تهیه و تدارک شام برای مراسمی یا شستن ظرفها و لباسها به این نتیجه می رسیم که مشارکت در این اجتماعات، بینش و بصیرت بیشتری را سبب می شود. برای مثال: رفت و آمد به مسجد دهکده گذشته از انجام اعمال مذهبی، کارکردهای دیگری هم دارد. برای بسیاری از زنان این اجتماعات راههای قابل قبول و قابل پذیرشی برای ترک خانه و رفع نیازهای مداوم اعضای خانواده ایشان است. این گونه اجتماعات کارکردهای متعددی دارد که گاهی در تضاد با یکدیگر است. در این اجتماعات زنان به مبادله تجربه های شخصی و اطلاعاتشان می پردازند، برای دختران یا پسرانشان همسریابی می کنند، برای افراد مستمند اعانه جمع می کنند و از شایعات مطلع می شوند. در این ملاقاتها از خبرهای دست اول آگاه می شوند و آن را به سایر نقاط روستا منتقل می کنند. مثلاً فلان

تولیدکننده چقدر محصولش را فروخته، چه کسی وام گرفته، دولت حامی چه اشخاصی است و یا فلان مزرعه دچار مشکل شده است. بنابراین شرکت در این اجتماعات برای زنان این امکان را فراهم می‌کند که به عنوان حلقه ارتباطی بین ده و خانه عمل کنند. روش شرح حال نویسی تجربه‌های درونی افراد را به طور مستند به ما ارائه می‌دهد و بدین وسیله معنای واقعی و عینی زندگی زنان و مسائل ایشان را بهتر در می‌یابیم. این روش دنیای واقعی و ناشناخته زنان را روشن می‌کند. از آنجا که در مفاهیم رسمی و آماری موقعیت و مسائل زنان به خوبی تعریف نشده و در جای خود به کار نرفته است، چنین روشی برای بررسی عینی زندگی زنان روستایی بسیار مفید است. برای مثال: سرگذشت زندگی دو زن نشانگر آثار متقابل طبقه و تغییرات سیاسی است. برای یکی از آن دو که دختر یکی از مالکان سابق است، انقلاب آثار منفی داشته است و برای دیگری انقلاب به معنی زمین‌دار شدن و رهایی از بند روابط فئودالی است. شرح حال زن دیگری اطلاعاتی غنی درباره روابط او با مادر شوهرش فاش کرد. این امر نشان داد که تقسیمات سلسله مراتبی مهمی در میان زنان وجود دارد که به دوره زندگی، سن و طبقه ایشان بستگی دارد. همچنین مرور زندگی یک پیرزن ۷۰ ساله، اطلاعات تاریخی مورد نیاز ما را درباره انقلاب، زندگی در روستاها، روابط جنسیتی و تغییرات اجتماعی فراهم کرد. روشهای بصری که ظاهراً ابزاری فاقد ارزش برای ایجاد ارتباط و دسترسی به اطلاعات عمیق و محرمانه زندگی افراد شناخته شده‌اند، می‌تواند منبع مفیدی برای کست اطلاع معتبر باشند. بحث درباره عکسهای آویخته به در و دیوار خانه اطلاعات مهمی را درباره پویایی و تحرک خانوادگی فاش می‌کند. روابط سلسله مراتبی درون خانواده به جنس و سن بستگی دارد. دختران زیر سلطه پسران هستند و بچه‌های کوچکتر زیر سلطه دختران ارشد. با اینکه پدر سرپرست خانواده است ولی در غیبت پدر - به هر علت که باشد - پسر بزرگتر جانشین وی می‌شود. تصویرهای دیگری حاکی از شرکت مردان جوان در جنگ و فرایند دوره سربازی در ارتش بود. عکسها همچنین می‌تواند بینشهای مقایسه‌ای و بحثهای جدیدی را سبب شود. عکسهای خانه‌ها و مراسم عروسی در یک روستای دیگر، نشان می‌داد که علی‌رغم رقابت میان روستاییان، مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد.

با به کارگیری این چهارچوب نظری و روش شناسی چند وجهی می‌توان به زنان به عنوان نیروهای فعال، مبتکر و متغییر نگریست که خود به عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی در

دگرگون کردن شرایط اجتماعی دخالت دارند. این روش، نگرش قالبی و شبه علمی حاکم بر مطالعات مربوط به زنان روستایی را مورد تردید قرار می‌دهد و به انعکاس واقعیت‌هایی می‌پردازد که روش‌های سنتی نادیده گرفته است یا توان استخراج آنها را ندارد. مطالعه عمیق، تصور قالبی نادانی، ایستایی و بی‌خبری زن روستایی را از زندگی اجتماعی پیرامون خود محکوم می‌کند. زنان درک می‌کنند که زندگی افراد علل اجتماعی دارد. ایشان با کنش متقابل با سایر گروه‌های زنان، تجربه‌های خود را در یک بستر اجتماعی - اقتصادی بزرگتر قرار می‌دهند. در گفتگوهای روزانه، زنان از امور اقتصادی و چگونگی تأثیر آن بر زندگیشان آگاه هستند. بسیاری از ایشان از نوسانهای ارزش دلار، که بر قیمت کالاها و قدرت خرید مصرف‌کنندگان اثر گذاشته است، به خوبی مطلع هستند. آنها هم از تاکتیک‌های فردی و هم استراتژی‌های گروهی برای حمایت از خود و تغییر موقعیت و شرایط خویش استفاده می‌کنند. زنان می‌دانند که بسیاری از آنها با موضوعات و مشکلات مشترکی رو به رو هستند که ریشه‌های عمیق سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی دارد. در چنین گروه‌هایی است که زنان برای تغییر زندگی خود، با توجه به محدودیتها و مرزهای اجتماعی عمل می‌کنند. آنها به طور مداوم برای تغییر زندگیشان کوشش می‌کنند، ترتیب سفرهای زیارتی و سیاحتی را می‌دهند و آنچه را در تلویزیون و در جای دیگر می‌بینند، برای تغییر زندگی خود به کار می‌برند.

در برخورد با دنیای خارج، زنان نظرهای جدیدی کسب می‌کنند. یکدیگر را حمایت می‌کنند، از هم یاد می‌گیرند و نابرابریهای جنسی را مورد تردید قرار می‌دهند. به علاوه زنان از طریق شبکه‌های خویشاوندی و دوستان، برای دستیابی به خواسته‌هایشان، مردان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در یک نمونه، زنی آنچنان سرسختی از خود نشان داد که همسرش را متقاعد کرد تا دخترش بتواند درسش را ادامه بدهد. او تمام نفوذش را به کار بست تا موافقت شوهر را برای تحصیل دختر در دبیرستان خارج از ده جلب کند. زنان از طریق گروه‌هایی که در آن فعالیت می‌کنند و از طریق دوستانشان، هم از اقدامات دولت حمایت می‌کنند و هم بعضی از آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهند.

واژه جنسیت همان طور که "پووی"^۱ در سال ۱۹۸۹ به کار برد، یک تعریف جدال برانگیز

و قابل بحث است. تعاریفی که از جنسیت ارائه شده ثابت نبوده و متغیراند. هریک از این تعاریف قابل بحث اند. هویتی که زنان در جامعه به دست می‌آورند، پیوسته مورد تجدید نظر و تغییر قرار می‌گیرد (ویت^۱ و ویت^۲؛ روزاریو^۲، ۱۹۹۲، ویت^۱، ۱۹۹۲). در واقع با درک صحیح پیچیدگی روابط جنسیتی است که می‌توان از تعمیم سطحی نتایج به دست آمده اجتناب کرد و به سمت یک برنامه دقیق و همه جانبه برای برابری دو جنس پیش رفت.

نتیجه

این مقاله نشان داد که روشهای کمی و مصاحبه‌های منظم (از قبل تدارک یافته شده) در مورد زندگی زنان روستایی ایران، اعتبار کمی دارد. ما مشکلات تعاریف و زیان روشهای جمع‌آوری آمار را در تحقیقات مشخص کردیم. جمع‌آوری آمار، به ویژه با اولویت دادن به جنس مذکر، برای تهیه اطلاعات صحیح درباره جنبه‌های مختلف زندگی زنان کافی نیست. در این مقاله همچنین تحقیقات انجام شده در ایران را مرور کردیم و نشان دادیم این ادبیات به بررسی نقش اقتصادی زنان گرایش دارد، به جای زنان روستایی و مشکلاتشان صحبت می‌کند و پیشنهاد ارائه می‌دهد. این مطالعات با استفاده از مصاحبه‌های منظم به زنان نه به صورت موجوداتی پویا در زمان و مکان، بلکه به عنوان افرادی ایستا و بی‌تحرك می‌نگرد و امکان درک پیچیدگی روابط جنسیتی را به هر شکل نمی‌دهد.

در این مقاله همچنین ما با انتخاب روش دیگری به مطالعه موردی یک روستا پرداختیم و نشان دادیم که چنین روشی به تجربه‌های زنان اهمیت می‌دهد و ما را قادر می‌سازد که مسائل پیچیده را، که با روشهای کل‌نگر و ساختاری قابل رویت نیستند، مرئی کنیم. با استفاده از این روش می‌توان پیچیدگی زندگی زنان را دریافت و در معنای تجربه‌های آنها تعمق کرد. در این چهارچوب ارزش تجربه‌های زنان جهان مشخص و تعاریف علمی بر اساس زندگی واقعی ایشان استخراج می‌شود. به علاوه مطالعه ما از یک روستای معین نشان داد که تجربه‌های زنان از لحاظ محتوی و شکل متفاوت است و به همین لحاظ می‌بایست درباره تحت قاعده در آوردن و کاربرد بسیاری از مفاهیم مربوط به روابط جنسیتی، محتاط بود.

از طریق چنین چهارچوب نظری همچنین می‌توان به ابعاد چندگانه روابط اجتماعی پی

برد و روابط جنسیتی را در کنار روابط سلسله مراتبی قدرت ارزیابی کرد. این امر مستلزم در نظر گرفتن سه زمینه تحلیلی مجزا ولی مرتبط با هم یعنی ساخت، فرد و گروه است. روابط بین زن و مرد، حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر است و تمامی این سطوح را در بر می‌گیرد. پس برای شناخت این روابط، می‌بایست به پیچیدگی این حلقه‌ها توجه کنیم.

یادداشتها

۱- تقریباً همه مردم شناسان و جامعه‌شناسان متفق القول‌اند که اجتماعات عشیره‌ای و روستایی از جهات زیادی با هم متفاوت‌اند. بنابراین در مقاله به بررسی اجتماعات نوع دوم توجه شده است.

۲- ارقام مشابه برای مناطق شهری عبارتند از ۷۱ درصد و ۵۱ درصد.

۳- طبق نظر "لمبرت" (limbert)، نیمی از جمعیت ایرانی را اقوام غیر فارسی زبان تشکیل می‌دهند مثل: کردها، گیلکها، لرها و ترکها.

Limbert, john (1987) Iran : At war History, West View press

۴- روش‌شناسان به مشکلات شمارش جمعیت صحرائشین تأکید کرده‌اند و روشهای گوناگونی را برای جمع‌آوری اطلاعات پیشنهاد کرده‌اند.

۵- از آن جمله است: مرکز برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی گروه تحقیق زنان روستایی-وزارت کشاورزی

۶- مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه (۱۳۷۳) ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی -تهران.

۷- روش‌شناسی چند وجهی از جامعه‌شناسی تفهیمی "وبر" اخذ شده است. بنابراین از نظر تئوریک این روش با جامعه‌شناسی اثباتی فاصله می‌گیرد و بر درک عمیق موضوع و رابطه نزدیک موضوع و تحقیق صحنه می‌گذارد. این روش تکنیکهای گوناگونی دارد که یکی از آنها مشاهده همراه با مشارکت است.

مآخذ

الف - فارسی

- بشردوست، ۱۳۷۳، بررسی میزان مشارکت زنان روستایی شالیکار و نقش آموزشهای ترویجی در تولید برنج در استان گیلان، دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- ثابت، م ۱۳۷۳، مقام اجتماعی زن در ده تکران. پایان نامه لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن.
- چنگیزی آشتیانی، م ۱۳۷۴، احتساب نقش زنان در تولید کشاورزی، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه: ویژه نامه نقش زنان در کشاورزی، مرکز مطالعات و برنامه ریزی اقتصاد کشاورزی، تهران.
- خسروی، خ ۱۳۷۲، جامعه شناسی ده در ایران، نشر دانشگاهی، تهران.
- خسروی، خ ۱۳۵۷، جامعه شناسی ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- سرحدی، ف و دیگران (۱۳۶۹)، بررسی اجتماعی، اقتصادی نقش زنان در روستای آهندان، مرکز مطالعات روستایی و کشاورزی، وزارت کشاورزی، تهران.
- شادی طلب، ژ ۱۳۷۴، زنان کشاورز ایرانی در برنامه های توسعه، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه: ویژه نامه نقش زنان در کشاورزی، مرکز مطالعات و برنامه ریزی اقتصاد کشاورزی، تهران.
- لهسایی زاده، الف ۱۳۷۲، جامعه شناسی کشاورزی، تهران، مؤسسه اطلاعات مرکز آمار ایران، ۱۳۷۲، سرشماری کشاورزی ایران، مرکز آمار ایران، تهران.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۶۹، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، تهران.
- مطیع، ن، سرحدی، ف (۱۳۷۲)، بررسی موقعیت زنان در روستاهای منطقه گرگان، مرکز مطالعات و برنامه ریزی اقتصاد کشاورزی (ناتمام).
- مطیع، ن، سرحدی، ف ۱۳۷۰، مقایسه فعالیتهای تولیدی زنان در سه منطقه متفاوت از یک اقلیم، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۱ و ۲.
- مطیع، ن، ۱۳۷۲، نقش زنان روستایی ایران در فعالیتهای زراعی، مجله زنان، شماره ۱۴.
- مطیع، ن، ۱۳۶۵، بررسی نقش و پایگاه زنان در جامعه روستایی ایران، با تأکید بر منطقه ایوانکی، پایان نامه فوق لیسانس، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ب-انگلیسی

- Afshar, H. 1988 "Behind the Veil: The Public and Private Faces of Khomeini's Policies on Iranian Women", in B. Agarwal(ed.) . *Structure of Patriarchy:State, Community and Household in Modernising Asia* London: Zed Books.
- Afshar, H. 1985 "The Legal, Social, and Political Position of Women in Iran." *International Journal of the Sociology of Law* 13,1(February): 47-60.
- Afshar, H. 1984 "Muslim Women and the Burden of Ideology." *Women's Studies International Forum* 7,4: 247-250.
- Afshar, H. 1981 "The Position of Women in an Iranian Village." *Feminist Review* 9(Autumn):78-86.
- Aghajanian, A. 1991 "The Impact of Development on the status of women: A District Level Analysis in Iran." *Journal of Developing Studies* 7:292-98.
- Aghajanian, A. 1988 "Husband-Wife Conflict among Two-Worker Families in Iran." *International Journal of Sociology of the Family* 18,1: 15-19.
- Aghajanian, A. 1985 "Living Arrangements of widows in Shiraz, Iran." *Journal of Marriage and the Family* 43,3(August): 781-84.
- Ajami, 1977 Differential fertility in Peasant Communities: a Study of Six Iranian Village," in C.A.O. Nieuwenhuijze(ed.) *Commoners, Climbers and Notables*. Leiden: E. J. Brill.
- Amuzegar, J. 1991 *The Dynamics of the Iranian Revolution* Albany: Sunny Press.
- Amuzegar, J. 1993 *Iran's Economy Under the Islamic Republic* London: I. B. Tauris
- Anker, R. 1983 *Female Labour Force Participation in Developing*

Countries: A Critique of Definitions and Data Collection Methods. *International Labour Review*. 12, 6.

- Aresvik, 1976 *The Agricultural Development of Iran*. New York: Praeger.
- Azad, S. 1980 "Workers' and Peasants' Councils in Iran." *Monthly Review* 32, 5 (October): 14-29.
- Bayat, A. 1989 "Capital Accumulation, Political Control and Labour Organization in Iran, 1965-75." *Middle Eastern Studies* 25, 2 (April): 198-207.
- Beeman, W. 1986 *Language, Status and Power in Iran* Bloomington: Indiana University Press.
- Betteridge, A. 1980 "The Controversial Vows of Urban Muslim Women in Iran," in N. Falk and R. Gross (eds.) *Unspoken Worlds: women's religious Lives in Non-Western Cultures* San Francisco : Harper and Row.
- Bharier, J. 1972 "The Growth of Towns and Villages in Iran , 1900-66," *Middle Eastern Studies* 8:51-61
- Bowles, G. and R. Duelli Klien (eds.). 1983 *Theories of Women's Studies*. London : Routledge.
- Couillard, M.-A. 1980 *Tradition in Tension. Caving in a Jah Hut Society*. Penerbit University Malaysia, Pulau Ping, Malaysia.
- Dixon, R. B. 1982 "Mobilizing Women for Rural Employment in South Asia : Issues of Class, Caste, and Patronage." *Economic Development and Cultural Change* 30,2 (January) : 373-390.
- Dumont, L. 1992 "Anthropologie, totalite et hierarchie" dans Edition de Centre Pompidou. *Philosophie et Antropologie* paris
- Farman-Farmaian, S. 1976 "Women and Decision Making : With Special Reference to Iran and Other Developing Countries." *Labour and Society* 1, 2 (April) : 25-32.

- Frobel, F.,J. Heinrichs and O. Kreye 1980. *The New International Division of Labour: Structural Unemployment in Industrialized Countries and Industrialization in Developing Countries* Cambridge: Cambridge University Press.
- Ghorayshi, P. 1996 Women in Developing Countries: Methodological and Theoretical Considerations *Women and Politics* (August.) 32:215-260
- Ghorayshi, P. 1993 "Gender Disparity in Education: A Challenge for Development" *International Journal of Contemporary Sociology* 30, 2.
- Goffman, E. 1959 *The Presentation of Self in Everyday Life*. New York Doubleday.
- Haub, C. 1987. Understanding Population Projections, *Population Bulletin* 42, n. 4
- Hooglund, E. 1981. "Iran's Agricultural Inheritance," (*MERIP*) *Middle East Research and Information Project* 99: 15-19.
- Horne, L. 1988. *The Spatial Organization of Rural Settlement in Khar-O-Tauran, Iran: An Ethnoarchaeological Case Study*. Ph. D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Pennsylvania.
- Horne, L. 1981. *Rural Habitats and Habitions: A Survey of Dwelling in their Settings in the Rural Islamic World* Unpublished paper delivered at Seminar 6 of the Aga Khan Award for Architecture. Beijing, China. Mimeographed.
- Katouzian, H. 1981. *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo-Modernism. 1926-1979*. New York: New York University Press.
- Keddie, N. 1992. "Iranian Revolutions in Comparative Perspective." *The American Historical Review* 88,3(June): 579-98.
- Keddie, N. 1980. "Iran: Change in Islam; Islam and Change." *International Journal of Middle East Studies* 11:527-42.

- Kramer, C. 1982. *Village Ethnoarchaeology: Rural Iran in archaeological Perspective* New York: Academic Press
- Labrecque, M.F. 1994. "Pour l'étude des hierarchie de genre et generation: aspects methodologique", communication dans le cadre du XXIe congres annuel de la Societe canadienne d'anthropologie, Vancouver.
- Labrecque, M. 1992. (avec la collaboration de couillard, M.A.; Dagenais, H.; De Koninck, M.; Auxiliaire de recherche: Berard, M.H.) *Femmes et developpment: bibliographique thematique et regionale*. Labratoire de recherche anthropologiques universite Laval, sainte foy, Q.C. Canada.
- Mahdavi, S. 1983. " Women and the Shii Ulama in Iran ." *Middle Eastern Studies* 19,1 (January): 17-27.
- McLachlan, K. s. 1988. *The Neglected Garden: The Politics and Ecology of Agriculture in Iran* London: I.B.Tauris.
- MERIP 1982. "Report from an Iranian village," (*MERIP*) *Middle East Report and Information Project* 12(3): 26-29.
- MERIP 1980. "Iran's Revolution: The rural dimension" (*MERIP*) *Middle East Reserch and Information Project* No. 87.
- Mies, M. 1983. towards a Methodlogy for Feminist Research in G.Bowles and R. dueli Klein (eds.) *Theories of Women's Studies*. London: Routledge.
- Millett, K. 1986. " The Revolution." *Connexions* 19 (Winter): 23.
- Mir-Hosseini, Z. 1987. " Impact of Wage Labour on Household Fission in Rural Iran." *Journal of Comparative Family Studies* 18,3 (Autumn): 445-61.
- Momeni, J. 1981. " The Case of Iran: Women, Population, and development in Islam." *INTERCOM* 9 (feb.): 8-11.
- Najmabadi, A. 1987. *Land Reform and Social Change in Iran* Salt Lake City: University of Utah press.

- Neeshat, G. 1980. "Woman in the Islamic Republic of Iran." *Iranian Studies* 13, 1-4: 165-194.
- Poovey, M. 1989. *Uneven Developments: the Ideological Work of Gender in Mid Victorian England* London: Vigarro.
- Recchini de Lattes, Z., and C. H. Wainerman 1986. "Unreliable Account of Women's Work: Evidence from Latin American Census Statistics." *Signs* 11,4 (summer): 740-750.
- Reinharz, S. 1992. *Feminist Methods in Social Research*. Oxford: Oxford University Press.
- Rozario, S. 1992. *Purity and Communal Boundaries: Women and Social Change in Bangladesh Village* London: Zed Books.
- Safilios-Rothschild, C. 1985. "The Persistence of Women's Invisibility in Agriculture: Theoretical and Policy Lessons from Lesotho and Sierra Leone." *Economic Development and Cultural Change* 23, 2 (January): 299-317.
- Sanasarian, E. 1982. *The Women's Rights Movement in Iran* New York: Praeger.
- Singer, Hans W. and Javad A. Ansari, 1988. *Rich and Poor Countries: consequences of International Disorder* London: Unwin and Hyman.
- Smith, D. 1987. *The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology* Boston: Northwestern Press.
- Sparr, Pamela (ed.) 1993. *Mortgaging Women's Lives: Feminist Critique of Structural Adjustment* London: Zed Books
- The South Center, 1993. *Whose Brave New World? Prospects for the South*, The South Center.
- Stanley, L. 1990. Recovering Women in History from Feminist Deconstructions. *Women's Studies International Forum*. 13, Nos. 1/2.

- Tabari, A. and N. Yeganeh, (eds.) 1982. *In the Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran* London: Zed Press.
- United Nations. 1967. *Principles and Recommendations for the 1970 Population Census*. Statistical Papers, Series M.No.44. pp. 3-4.
- United Nations. 1980. *Sex-based Stereotypes, Sex Biases and National Data Systems*. ST/ESA/Stat/99. New York: United Nations.
- White, S. 1992. *Arguing with the Crocodile: Gender and Class in Bangladesh* London: Zed Press.
- Whyte, R. and P. Whyte 1982. *The Women of Rural Asia* Boulder: Westview Press.
- Yeganeh, C. 1985. "The Agrarian Structure of Iran," in *State, Culture and Society* Spring.
- Youssef, N. 1976/77. Education and Female Modernization in the Muslim World. *Journal of International Affairs* 30: 191-209.